سه‌شنبه ۱۱ آذر ۱۴۰۴
شماره ۴۵۷۱
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

وقتی هوا آلوده می‌شود معلمان و دانش‌آموزان دو غصه دارند

مرثیهٔ دورکاری باشاد

فاطمه قدیری
خبرنگار گروه جامعه

طی شش سال گذشته، «شاد» به‌عنوان مهم‌ترین و در عمل تنها پلتفرم رسمی آموزش و پرورش برای مدیریت آموزش مجازی دانش‌آموزان معرفی و تثبیت شده است. بستری که قرار بود در ابتدا پاسخی موقتی به تعطیلی‌های گسترده دوران کرونا باشد؛ اما به‌تدریج نقش دائمی‌تری در ساختار آموزشی کشور پیدا کرد. با وجود این، تجربه روزمره معلمان، خانواده‌ها و حتی مسئولان اجرایی نشان می‌دهد که شاد هنوز در نقطه‌ای دور از کارکرد مطلوب قرار دارد. نقطه‌ای که با نیازهای واقعی نظام آموزشی هماهنگ نیست و نمی‌تواند پاسخگوی حجم بالای تقاضای آموزشی در شرایط تعطیلی مدارس یا ترافیک سنگین روزهای سرد سال باشد. آموزش و پرورش طی سال‌های اخیر بارها تلاش کرده است شاد را به‌عنوان نماد تحول دیجیتال در ساختار آموزش عمومی معرفی کند؛ اما مشکلات فنی تکرارشونده، اختلال‌های گسترده در دسترسی، کندی در ارسال و دریافت محتوا و ضعف زیرساختی این پلتفرم، تصویر متفاوتی از واقعیت ساخته است. شکافی که میان هدف‌گذاری رسمی و تجربه میدانی وجود دارد، امروز به یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات حوزه آموزش تبدیل شده است تا جایی که حتی برخی مدیران، معلمان و والدین به‌جای استفاده از شاد، به پلتفرم‌های غیررسمی و بعضاً غیراستاندارد مهاجرت کرده‌اند؛ اقدامی که از زاویه آموزش رسمی کشور یک چالش جدی محسوب می‌شود.

طی تعطیلی‌های پاییزی امسال، این چالش پررنگ‌تر نیز شد. خانواده‌هایی که انتظار داشتند پس از پنج سال تجربه آموزش مجازی و توسعه زیرساخت‌های ارتباطی، شاد بتواند کلاس‌های آنلاین را بدون اختلال میزبانی کند، با همان مشکلات اولیه مواجه شدند؛ ورود سخت و گاهی غیرممکن به کلاس‌ها، قطع و وصل پی‌درپی ارتباط، عدم بارگذاری فایل‌های آموزشی و هدررفتن بخش زیادی از زمان کلاس‌ها. معلمانی که باید ساعت‌ها پیش از شروع درس، محتوا را بارگذاری کنند تا شاید هنگام کلاس در دسترس قرار گیرد. دانش‌آموزانی که در نیم‌ساعت ابتدایی کلاس منتظر اتصال به جلسه باقی می‌مانند و والدینی که با مشاهده استرس و عقب‌ماندن فرزندانشان، ناچار به استفاده از پیام‌رسان‌ها یا پلتفرم‌های جایگزین شده‌اند.

در مقابل، آموزش و پرورش در حالی که تأکید بر استفاده از این پلتفرم دارد عموماً از پاسخ در خصوص مشکلات ایجادشده و ارائه راهکار سر باز می‌زند. مدیران پلتفرم می‌گویند شاد از نظر فنی آماده است و می‌تواند میلیون‌ها کاربر را پشتیبانی کند؛ اما کندی یا اختلال، ناشی از مسائلی بیرون از کنترل این پلتفرم است. از قطعی برق و ضعف اینترنت گرفته تا نداشتن تسلط خانوارها بر ابزارهای دیجیتال. تیم فنی شاد نیز تأکید می‌کند که مهم‌ترین مانع ارتقای کیفیت، عدم تخصیص بودجه برای خرید سرورهای جدید و توسعه زیرساخت بوده است؛ بودجه‌ای که با وجود دستور رئیس جمهور در سال گذشته، هنوز به این پروژه تزریق نشده است. این در حالی است که مدارس غیرانتفاعی و برخی مؤسسات آموزشی خصوصی که توان استفاده از پلتفرم‌های حرفه‌ای‌تری همچون اسکای‌روم را دارند، تجربه متفاوتی را رقم زده‌اند. کلاس‌های آن‌ها با ثبات بیشتر، تصویر و صدا با کیفیت بالاتر و قابلیت تعامل دوسویه میان معلم و دانش‌آموز برگزار می‌شود. همین تفاوت، شکاف آموزشی را میان دانش‌آموزان مدارس و مناطق مختلف کشور بیشتر کرده است؛ شکافی که در آزمون‌های رقابتی مانند کنکور، نتیجه خود را آشکارتر از همیشه نشان خواهد داد. وقتی عدالت آموزشی در سطح دسترسی به آموزش الکترونیکی رعایت نمی‌شود، انتظار عدالت در خروجی‌های آموزشی نیز دشوار است.

از سوی دیگر، هم‌زمان با شدت گرفتن نقدها به عملکرد شاد، وزارت آموزش و پرورش از «برنامه تحول رقومی» به‌عنوان نقشه راه جدید خود در حوزه دیجیتال رونمایی کرده است؛ برنامه‌ای که قرار است زیست‌بوم فناوری آموزشی کشور را متحول کرده و نقش دولت را از تصدی‌گری به حکمرانی هوشمند تغییر دهد. اما این پرسش مهم همچنان پابرجاست: چگونه می‌توان از تحول بزرگ‌مقیاس دیجیتال سخن گفت، در حالی که پلتفرم پایه‌ای آموزش مجازی کشور همچنان پس از شش سال درگیر ابتدایی‌ترین مشکلات زیرساختی است؟

شاد همچنان می‌لنگد و آموزش را از ریتم می‌اندازد

شش سال پس از آغاز به کار شبکه دانش‌آموزی شاد، هنوز روایت‌هایی که از سوی معلمان و خانواده‌ها مطرح می‌شود، شباهت عجیبی به نخستین ماه‌های دوران کرونا دارد؛ اختلال در ورود به کلاس‌ها، ناپایداری ارتباط، تأخیر در ارسال پیام‌ها و محتوای آموزشی و دشواری استفاده برای دانش‌آموزانی که اینترنت ضعیف دارند. این مشکلات تنها یک نارضایتی مقطعی نیست؛ بلکه به‌تدریج به عامل مهمی در کاهش کیفیت آموزش، افزایش اضطراب دانش‌آموزان و تشدید بی‌عدالتی آموزشی تبدیل شده است.

یکی از معلمان باسابقه پایه متوسطه در تهران که از همان ابتدای همه‌گیری کرونا در سامانه شاد تدریس می‌کند، از تجربه‌ای سخن می‌گوید که نه تنها تازه نیست بلکه هر سال تکرار می‌شود: «هنوز در برخی جلسات نیم‌ساعت اول کلاس صرف ورود دانش‌آموزان می‌شود. پیام‌ها با تأخیر می‌رسد، تصاویر بارگذاری نمی‌شود، فایل‌های صوتی گاهی اصلاً باز نمی‌شوند. دانش‌آموز کلافه می‌شود، درگیر قطع و وصل است و آخرش هم درس را نصفه‌نیمه دریافت می‌کند.» او تأکید می‌کند که این وضعیت نه‌تنها درس را از جریان می‌اندازد، بلکه ریتم آموزشی را هم بر هم می‌زند؛ ریتمی که برای دانش‌آموزان خردسال یا نوجوانانی که تمرکز پایین‌تری دارند، اهمیتی دوچندان دارد. این معلم مثال می‌زند که در هر سال تحصیلی، ماه آذر معمولاً زمانی است که معلم‌ها در کنار تدریس برای جمع‌بندی، برای مرور و رفع اشکال نیز برنامه‌ریزی می‌کنند تا دانش‌آموزان برای امتحانات نوبت اول آماده شوند؛ اما با اختلال‌های پی‌درپی شاد بخش مهمی از این فرصت از دست می‌رود. «کار به جایی رسیده که خود دانش‌آموزان پیشاپیش می‌گویند «خانم، شاد امروز کار نمی‌کند.» این خودش یک آسیب است؛ یعنی سامانه‌ای که باید ستون آموزش در روزهای تعطیلی باشد، برای دانش‌آموز هیچ‌وقت قابل پیش‌بینی نیست.» یکی دیگر از چالش‌هایی که در روایت‌های معلمان تکرار می‌شود، ضعف ابزارهای بارگذاری محتواست. ارسال یک عکس ساده گاهی چند دقیقه طول می‌کشد، فایل‌ها نیمه‌کاره متوقف می‌شوند و پیام عدم ارسال به‌کرات ظاهر می‌شود. برای دانش‌آموزانی که در مناطق محروم زندگی می‌کنند و امکان تکرار چندباره دانلود یا دسترسی به اینترنت پایدار را ندارند، این مشکل عملاً باعث حذف بخشی از آموزش می‌شود. والدینی که چند فرزند دانش‌آموز دارند، اغلب از بار روانی و استرس ناشی از قطع و وصل‌های مداوم می‌گویند. آن‌ها از تکلیفی صحبت می‌کنند که باید ارسال شود اما بارگذاری نمی‌شود، از معلمی که آنلاین است اما دانش‌آموز نمی‌تواند وارد کلاسش شود، از تکرار پیام‌ها، از سکوت طولانی صفحه و سردرگمی کودک که نمی‌داند مشکل از اوست یا از سامانه.

خانمی که دو فرزند در متوسطه دوم و ابتدایی دارد و به‌دلیل آسیب‌های آلودگی هوا یک سال است از تهران مهاجرت معکوس کرده توضیح می‌دهد که شاد عملاً در شهر کوچک ما قابل استفاده نیست. او معتقد است ضعف اینترنت در مناطق کمتربرخوردار، چنان با مشکلات شاد گره خورده که حتی در بهترین حالت هم آموزش به‌صورت نیمه‌مفید انجام می‌شود. نتیجه این وضعیت به گفته او، ایجاد احساس بی‌اهمیتی نسبت به درس در ذهن بچه‌هاست: «وقتی سه جلسه پشت‌سرهم تصویر نمی‌آید یا معلم قطع می‌شود، بچه کم‌کم فکر می‌کند کلاس مجازی چیز مهمی نیست. انگار جدی گرفتنش بی‌فایده است.»

تفاوت پلتفرم‌های پیشرفته شکاف آموزشی را عمیق‌تر می‌کند

در واکنش به این شرایط، بسیاری از خانواده‌ها و حتی برخی معلمان ناچار شده‌اند به پیام‌رسان‌های جایگزین روی بیاورند؛ واتساپ، بله و دیگر پیام‌رسان‌های موجود. دلیل این مهاجرت ساده است؛ ثبات بیشتر و تجربه کاربری بهتر. خانواده‌ای از تهران توضیح می‌دهد «وقتی با واتساپ درس می‌گیرند، دیگر آن استرس دائمی را ندارند.» آن‌ها می‌گویند ارتباط با معلم برقرار است، فایل‌ها سریع ارسال می‌شود و دست‌کم می‌دانند که تکلیف‌ها به‌موقع به دست معلم می‌رسد. این تغییر پلتفرم اقدامی خودجوش و بدون حمایت رسمی است و از نظر نظام آموزشی کشور یک چالش جدی محسوب می‌شود؛ زیرا شاد قرار بود زیربنای اصلی آموزش مدرسه‌ای در فضای مجازی باشد. اما وقتی خانواده‌ها برای ادامه آموزش ناچار به خروج از این بستر می‌شوند، عملاً یک پیام مهم ارسال می‌کنند؛ پلتفرم رسمی کشور قابلیت اعتماد پایدار را برای جامعه آموزشی فراهم نکرده است.

در کنار روایت‌های خانواده‌ها، روایت مدیران مدرسه نیز نشان می‌دهد که تفاوت تجربه میان مدارس دولتی و غیرانتفاعی به‌اندازه‌ای است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. مدارس غیردولتی با پرداخت هزینه برای پلتفرم‌های پیشرفته‌تر مانند اسکای‌روم، آموزش منظم‌تری ارائه می‌دهند. آن‌ها معمولاً از بسترهایی استفاده می‌کنند که امکان ارتباط زنده، تعامل صوتی و تصویری با کیفیت و مدیریت حرفه‌ای کلاس را ارائه می‌دهد. نتیجه روشن است؛ دانش‌آموز این مدارس کمتر دچار گسست آموزشی می‌شود، تمرکز بیشتری دارد و از محتوای آموزشی متنوع‌تری بهره‌مند است.

این شکاف در شرایط تعطیلات طولانی یا آلودگی هوا آشکارتر می‌شود. در روزهایی که مدارس دولتی مجبورند آموزش را از شاد پیگیری کنند، معلم‌ها برای جبران زمان ازدست‌رفته ناچار به حذف برخی تمرین‌ها، کاهش زمان رفع اشکال و حتی کنارگذاشتن بخش‌هایی از آزمون‌ها می‌شوند. یک معلم دبیرستان این وضعیت را ظلم آموزشی توصیف می‌کند و می‌گوید: «دانش‌آموز غیرانتفاعی نه‌تنها عقب نمی‌ماند، بلکه کلاس‌هایش را منظم‌تر هم می‌گیرد؛ اما بچه دولتی با اینکه قرار است در همان کنکور شرکت کند، عملاً بخش‌هایی از آموزش را از دست می‌دهد.»

تیم فنی راه‌حل دارد؛ عدم تأمین منابع بحران را دائمی کرده است

اگرچه شاد طی سال‌های اخیر گام‌هایی برای بهبود کارکرد خود برداشته و تیم فنی آن تلاش کرده است امکانات پایه‌ای آموزش مجازی را برای دانش‌آموزان سراسر کشور فراهم کند؛ اما تجربه کاربران همچنان نشان می‌دهد فاصله‌ای میان ظرفیت بالقوه این پلتفرم و کارکرد واقعی آن باقی مانده است. البته این را هم باید در نظر داشت که بخش قابل توجهی از این فاصله لزوماً ناشی از ضعف در طراحی یا توسعه شاد نیست. برای مثال اختلالاتی که کاربران در ساعات اوج استفاده تجربه می‌کنند، صرفاً «مشکل پلتفرم» نیست، بلکه نتیجه ترکیبی از محدودیت منابع، فشار ترافیکی و عدم تطابق بودجه با ابعاد پروژه است.

خشایار فهیم، مدیر محصول اپلیکیشن شاد در گفت‌وگو با «فرهیختگان» پیرامون انتقادات به اختلالات و کندی این اپلیکیشن در ارائه خدمت آموزش مجازی به دانش‌آموزان اظهار داشت: «در حال حاضر، شاد توانسته بیش از ۳ میلیون کاربر را بدون اختلال پاسخگو باشد، اما نیاز آموزش کشور در روزهای خاص، بیش از این است. علت اختلالات شاد هم مربوط به همین است که تعداد سرورهای ما پاسخگوی نیاز آموزش مجازی کشور در ایام خاص نیست. افزایش تعداد سرورها هم نیازمند تامین بودجه برای خرید سرورهای جدید است. ما به‌عنوان یک شرکت فنی مسئولیت داشتیم که نیازمندی‌های سخت‌افزاری و زیرساختی خود برای ارائه یک خدمت با حداکثر کیفیت، بدون اختلال و کندی را به مراکز تصمیم‌گیری اعلام کنیم. بارها در مکاتبه‌ها و جلسات مختلف رسماً اعلام کرده‌ایم که با تعداد سرورهای موجود، در ارائه خدمت به دانش‌آموزان در روزهای خاص با مشکل مواجه می‌شویم. زیرساخت هافنی شاد برای پاسخگویی به آموزش مجازی در ایام پیک استفاده از این اپلیکیشن نیاز به ارتقا و بهبود دارد. ما این موضوع را ماه‌ها قبل از شروع سال تحصیلی جدید به مسئولان اعلام کردیم. حتی سال گذشته ریاست محترم جمهور هم دستور دادند که بودجه لازم برای افزایش سرورها تخصیص داده بشود اما با وجود همه پیگیری‌هایی که کردیم، این دستور، عملیاتی و اجرایی نشد و تا زمانی که تعداد سرورهای اپلیکیشن شاد به اندازه کافی افزایش داده نشود، مسئله اختلالات شاد به‌صورت ریشه‌ای و پایدار حل نخواهد شد و این نیازمند اقدام مسئولان در دولت و مجلس است. ما به‌عنوان یک شرکت فنی، حداکثر توان ممکن را به خرج داده‌ایم و تمام تدابیری که می‌توانسته اختلالات شاد را به حداقل ممکن برساند، انجام داده‌ایم، مسئله ما زیرساخت‌های فنی است که آن هم مشروط به اقدام عملی مسئولان مربوطه در تامین بودجه برای خرید سرورهای مورد نیاز است.»

سند تحول رقومی می‌تواند تجربه آموزش را دگرگون کند؟

در کنار تمام کشمکش‌های آموزش مجازی، روز گذشته دبیرکل شورای عالی آموزش و پرورش از اعلام برنامه تحول رقومی (دیجیتال) وزارت آموزش و پرورش به سازمان برنامه و بودجه کشور خبر داد و آن را در راستای انجام تکلیف قانونی مندرج در قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران دانست.

انتشار «برنامه تحول رقومی» از سوی آموزش و پرورش را می‌توان نقطه عطف جدیدی در نگاه سیاست‌گذار به حوزه فناوری آموزشی به شمار آورد. این برنامه تلاش دارد رویکرد موجود در استفاده از فناوری را از راهکار اضطراری به زیرساخت دائمی و بخشی از حکمرانی آموزشی تبدیل کند تا دو مدل آموزش مجازی و حضوری تبدیل به مکملی برای یکدیگر شوند. تجربه سال‌های اخیر، چه در دوران کرونا و چه در دوره تعطیلی‌های موقت ناشی از آلودگی هوا نشان داد که اتکا به یک پلتفرم واحد بدون برنامه کلان، بودجه پایدار، استانداردهای مشترک و تعریف نقش روشن برای بازیگران، نمی‌تواند پاسخگوی مأموریت سنگین آموزش دیجیتال در مقیاس ملی باشد.

برنامه تحول رقومی دقیقاً با این نگاه طراحی شده است؛ یعنی انتقال از تمرکز صرف بر یک پلتفرم مانند شاد به ایجاد یک زیست‌بوم آموزش دیجیتال که در آن، چندین ابزار، خدمت، نقش و استاندارد هم‌زمان تعریف و تنظیم می‌شوند.

سند تحول رقومی سه هدف اصلی را پیگیری می‌کند:

۱. استانداردسازی آموزش دیجیتال و ارتقای کیفیت یادگیری

یکی از مهم‌ترین نقاط تمرکز برنامه، ایجاد استانداردهای واحد برای تولید محتوا، ارائه کلاس‌های آنلاین، امنیت داده و احراز هویت کاربران است. در سال‌های گذشته، هر مدرسه یا معلم متناسب با امکانات خود، شیوه‌ای مستقل برای ارائه آموزش دیجیتال انتخاب کرده بود. این پراکندگی باعث شده بود کیفیت آموزش یکنواخت نباشد و تجربه دانش‌آموزان از مدرسه‌ای به مدرسه دیگر متفاوت شود. با استقرار استانداردهای واحد، هدف آن است که کیفیت آموزش آنلاین، فارغ از محل زندگی یا نوع مدرسه دانش‌آموز، حداقلی مشخص داشته باشد.

۲. تغییر نقش آموزش و پرورش به حکمران هوشمند

در سال‌های گذشته، وزارتخانه به‌طور مستقیم مسئول شاد بوده است؛ اما در برنامه تحول رقومی، تأکید بر این است که نقش دولت باید از تصدی‌گری به سمت تنظیم‌گری حرکت کند. به معنای روشن‌تر، وزارتخانه قرار است قواعد، خط‌مشی‌ها و چهارچوب‌های فنی را تعیین کند و توسعه خدمات دیجیتال را با مشارکت بخش خصوصی و شرکت‌های دانش‌بنیان پیش ببرد. این تغییر رویکرد می‌تواند به ارتقای رقابت، افزایش کیفیت و کاهش فشار اجرایی بر دولت کمک کند.

۳- ایجاد زیست‌بوم یکپارچه برای خدمات آموزشی دیجیتال

هدف دیگر برنامه، یکپارچه‌سازی داده‌ها و خدمات آموزشی است؛ از پرونده تحصیلی دانش‌آموز تا سامانه‌های ارزشیابی، محتوای درسی، کلاس‌های آنلاین و ارتباطات مدرسه. به‌جای اینکه هر مدرسه یا منطقه سامانه‌ای جداگانه داشته باشد، زیست‌بوم رقومی قرار است قلمرو مشترکی ایجاد کند که در آن همه خدمات با یک حساب کاربری واحد و تحت یک معماری مشترک ارائه شوند. این امر می‌تواند از دوباره‌کاری‌ها جلوگیری کرده و تجربه کاربری را بهبود بخشد.

با این حال، پرسش اساسی این است که آیا آموزش و پرورش با وضعیت کنونی، ساختار اداری، منابع انسانی، ظرفیت‌های فنی و بودجه‌ای موجود، توان تحقق چنین تحول بزرگی را دارد یا نه؟ مرور تجربه شش ساله پلتفرم شاد در این زمینه تصویر چندان امیدوارکننده‌ای ارائه نمی‌دهد. شاد در ابتدا یک اقدام اضطراری بود، اما حتی پس از عبور از دوره بحران نیز تبدیل به یک پروژه پایدار، به‌روز و توسعه‌یافته نشد. نبود سرمایه‌گذاری منظم، ضعف در طراحی تجربه کاربری، کمبود زیرساخت در مدارس، عدم اتصال پایدار و بی‌توجهی به بازخورد معلمان و دانش‌آموزان باعث شد شاد هیچ‌گاه به یک ابزار قابل اتکا تبدیل نشود. اینکه با وجود گذشت سال‌ها، بخش قابل توجهی از مدارس و معلمان همچنان از پیام‌رسان‌ها یا ابزارهای غیررسمی برای آموزش آنلاین استفاده می‌کنند، نشان می‌دهد ظرفیت نهادی برای نگه‌داشت و توسعه یک سامانه ملی آموزش دیجیتال هنوز به بلوغ نرسیده است. طبیعی است در چنین شرایطی پرسیده شود که اگر مدیریت مؤثر یک پلتفرم واحد ممکن نبود، اجرای یک زیست‌بوم پیچیده با ده‌ها خدمت و استاندارد چگونه و با چه سرعتی قابل تحقق است؟

مدارس توان همراهی با اهداف تحول رقومی را ندارند

فاصله میان اهداف سند تحول رقومی و واقعیت میدانی مدارس بسیار چشمگیر است. بسیاری از مدارس هنوز با مسائل ابتدایی مانند نبود اینترنت پایدار، نبود رایانه یا تجهیزات مناسب و حتی نداشتن نیروی انسانی آشنا با فناوری مواجهند. این شکاف ساختاری باعث می‌شود تحقق کامل اهدافی مانند استانداردسازی یا یکپارچگی داده عملاً نیازمند چند سال سرمایه‌گذاری مستمر، آموزش نیروها، بازطراحی فرایندهای اداری و تغییر فرهنگ سازمانی باشد. تجربه کشورهای موفق در دیجیتالی‌سازی آموزش نیز نشان می‌دهد این تحول فرایندی زمان‌بر است؛ کشورهایی که امروز زیست‌بوم‌های قدرتمند آموزش دیجیتال دارند، معمولاً بیش از یک دهه برای ایجاد زیرساخت، فراهم‌کردن دسترسی، تدوین استانداردها و تربیت نیروهای متخصص زمان صرف کرده‌اند. بنابراین، اگر آموزش و پرورش بخواهد در شرایط موجود به نقطه مطلوب برسد، باید پرسید آیا برنامه زمان‌بندی روشن، بودجه پایدار و اراده اجرایی لازم برای یک مسیر چندساله و مداوم وجود دارد یا خیر.

این فاصله زمانی بیشتر به چشم می‌آید که به وضعیت جهانی نگاه کنیم. در بسیاری از کشورها، دانش‌آموزان امکان شرکت در دوره‌های آنلاین بین‌المللی، استفاده از پلتفرم‌های یادگیری پیشرفته، دسترسی به محتوای چندرسانه‌ای استاندارد و حتی تعامل با معلمان مدارس دیگر در سراسر جهان را دارند. مدل‌های آموزشی ترکیبی به دانش‌آموزان اجازه می‌دهد در کنار برنامه رسمی مدرسه، از دوره‌های تخصصی، مهارت‌آموزی، برنامه‌های پیشرفته علمی و حتی کلاس‌های دانشگاهی بهره‌مند شوند. این در حالی است که در ایران هنوز بخش زیادی از انرژی نظام آموزشی صرف حل مشکلات اولیه اتصال، نبود زیرساخت، عدم هماهنگی سامانه‌ها و تعیین مسئولیت‌ها می‌شود. مقایسه این دو وضعیت نشان می‌دهد که برنامه تحول رقومی اگرچه از نظر مفهومی هم‌راستا با تحولات جهانی است، اما فاصله موجود میان «هدف» و «ظرفیت واقعی» بسیار عظیم‌تر از استانداردهای جهانی است و بدون جهش جدی و مستمر در سرمایه‌گذاری و حکمرانی، رسیدن به وضعیت مطلوب تنها با نوشتن یک سند امکان‌پذیر نخواهد بود.

در نهایت باید گفت انتشار برنامه تحول رقومی بدون تردید گامی مهم در جهت بازاندیشی در نقش فناوری آموزشی است، اما موفقیت آن وابسته به مجموعه‌ای از الزامات است؛ ایجاد زیرساخت‌های واقعی در مدارس، اصلاح نقش‌ها و مأموریت‌های سازمانی، افزایش مهارت فناورانه معلمان و مدیران، تعریف سازوکارهای مشارکت بخش خصوصی، تأمین بودجه پایدار و مهم‌تر از همه، یادگیری از تجربه ناموفق شاد به‌عنوان نمونه‌ای از اینکه اتکا به تصمیمات مقطعی و اقدامات کوتاه‌مدت نمی‌تواند نظام آموزشی را متحول کند. اگر این الزامات به‌طور جدی دنبال نشود، خطر آن وجود دارد که فاصله مدارس کشور با روندهای جهانی آموزش دیجیتال هر سال بیشتر شود و فرصت‌های یادگیری که امروز در جهان برای دانش‌آموزان عادی شده است، برای دانش‌آموز ایرانی همچنان دست‌نیافتنی باقی بماند.

کژکارکردی آموزش سواد مالی در اقتصاد نامولد ایران

ادامه از صفحه یک

در چنین فضایی، آموزش سواد مالی می‌تواند نقش یک ابزار همسو و تسهیل‌گر را برای توسعه اقتصادی ایفا کند. در اقتصادی که تولید و ارزش‌آفرینی تولیدی محور اصلی است، این آموزش‌ها به شهروندان می‌آموزد چگونه پس‌اندازهای خود را از طریق نظام مالی شفاف و کارآمد، به سرمایه‌گذاری در کسب‌وکارهای مولد هدایت کنند. آن‌ها می‌آموزند سرمایه‌گذاری موفق، نه بر شانس یا رانت، بلکه بر تحلیل بنیادی از توانایی یک شرکت در تولید، نوآوری و رقابت در بازار استوار است. در این بستر، مدیریت ریسک به معنای درک نوسانات چرخه‌های صنعتی و اتخاذ راهبردهای بلندمدت است، نه سفته‌بازی در بازارهای دارایی. بهره‌برداری از ابزارهای مالی؛ مانند وام و سهام، در خدمت گسترش ظرفیت‌های تولیدی و توسعه فناوری قرار می‌گیرد. در نهایت، سواد مالی در این چهارچوب، به پرورش شهروند – سرمایه‌گذارانی کمک می‌کند که درکی روشن از پیوند بین پس‌انداز فردی، سرمایه‌گذاری و رشد متوازن اقتصاد ملی دارند و رفتارهای مالی آن‌ها نه‌تنها به نفع خودشان که به تقویت کل اکوسیستم تولیدی منجر می‌شود. اما سرمایه‌داری مالی به نظام اقتصادی‌ای اطلاق می‌شود که در آن موتور محرک اصلی و منبع اصلی انباشت سود، نه از تولید کالاها و خدمات ملموس، بلکه از گردش سرمایه در بازارهای مالی و معاملات دارایی‌های مالی ناشی می‌شود. در این الگو سوداگری بر تولید تقدم داشته و سود و انباشت سرمایه از طریق فعالیت‌های سفته‌بازی، معاملات ارزی، خریدوفروش اوراق بهادار و سایر ابزارهای مالی پیچیده حاصل می‌شود. در این نظام اقتصادی حتی کالاهای واقعی مانند مسکن نیز به ابزاری برای سرمایه‌گذاری سوداگرانه تبدیل می‌شوند، بخش مالی تا حد زیادی مستقل از بخش تولیدی عمل کرده و حباب‌های مالی ایجاد می‌کند. در این نظام تمرکز اصلی بر سودهای فوری و نوسان‌گیری است، نه سرمایه‌گذاری بلندمدت. در سرمایه‌داری مالی، آموزش سواد مالی به ابزاری برای انطباق و تداوم بخشیدن به همین منطق حاکم تبدیل می‌شود، شهروندان می‌آموزند که چگونه در «کازینوی اقتصادی» حاضر شرکت کنند، چگونه در بازار سهام نوسان‌گیری کنند، چگونه از نوسانات ارز سود ببرند و چگونه در حباب‌های مسکن سفته‌بازی نمایند. در این نظام «مدیریت ریسک» به معنای یادگیری شرط‌بندی هوشمند در بازارهای بی‌ثبات می‌شود، نه درک ریسک‌های تولید، «سرمایه‌گذاری» از حمایت از کسب‌وکارهای مولد، به شناسایی فرصت‌های سوداگرانه حتی به قیمت نابودی بنگاه‌های تولیدی تغییر ماهیت می‌دهد. سواد مالی در نظام سرمایه‌داری مالی در عمل، شهروندان را به بازیگران منفعل در سیستم مالی شده تبدیل می‌کند که به‌جای پرسش کردن از ساختارهای معیوب، یاد می‌گیرند چگونه خود را با آن‌ها تطبیق دهند. نتیجه این می‌شود که سواد مالی در خدمت عادی‌سازی و مشروعیت‌بخشی به اقتصاد سوداگرانه قرار گرفته و شهروندان را در بازتولید چرخه‌های بحران‌زای مالی شریک می‌کند. اقتصاد ایران طی دهه‌های اخیر به سمت مالی‌شدن حرکت کرده؛ به این معنا که بخش مالی بدون پیوند با بخش تولید، به منبع اصلی سود تبدیل شده است. در چنین فضایی، فعالیت‌هایی مانند خریدوفروش ارز، طلا، سکه، زمین، خودرو و حتی سپرده‌گذاری‌های کوتاه‌مدت، بیشتر از فعالیت‌های تولیدی سودآور است. این واقعیت اجتماعی – اقتصادی پیامدهای عمیقی دارد، در چنین شرایطی کار دیگر خلق ارزش نمی‌کند یا دست‌کم نسبت آن به قیمت‌گذاری‌های سوداگرانه ناچیز می‌شود. سرمایه‌گذاری مولد به‌شدت تضعیف می‌شود. تورم ساختاری و ناپایداری اقتصادی دائمی می‌شود و انگیزه‌ها به سمت فعالیت‌های مالی و سفته‌بازانه سوق می‌یابند. در این بستر، آموزش سواد مالی در مدارس که عمدتاً بر مدیریت منابع مالی، سرمایه‌گذاری و توجه به بازارهای مالی بنا شده، ناخواسته همان منطق پول از پول ساختن را به‌عنوان یک راهبرد موفق زندگی آموزش می‌دهد. دانش‌آموزی که در چنین نظامی سواد مالی می‌آموزد، نه به سمت نوآوری، کارآفرینی مولد و توسعه اجتماعی، بلکه به سمت مهندسی فرصت‌های مالی تشویق می‌شود، یعنی همان چیزی که اقتصاد ایران را در چرخه‌ای مزمن از ناپایداری نگه داشته است. از منظر جامعه‌شناسی آموزش سواد مالی در بستر نابرابر و رانتی ایران، نه‌تنها فرصتی برابر برای همه ایجاد نمی‌کند، بلکه نابرابری طبقاتی را بازتولید می‌کند. سواد مالی تنها در صورتی کارکرد دارد که فرد به سرمایه اولیه، دسترسی به فرصت‌ها و امکان مشارکت در بازارهای مالی دسترسی داشته باشد. اما در اقتصادی که نابرابری فرصت‌ها، دسترسی‌های نامتوازن و روابط رانتی ساختارمندند، آموزش سواد مالی برای دانش‌آموزان طبقات فرودست عملاً بی‌فایده است و برای طبقات برخوردار، ابزاری برای افزایش توانایی آن‌ها در بهره‌گیری از فرصت‌های سوداگرانه محسوب می‌شود. از طرفی سواد مالی مدرن حامل یک منطق فلسفی فردگراست؛ منطقی که مسئولیت‌های ساختاری و نابرابری‌های نهادی را به انتخاب‌های فردی تقلیل می‌دهد. دانش‌آموز یاد می‌گیرد موفقیت اقتصادی امری صرفاً شخصی است نه ساختاری، در نتیجه نابرابری‌های ریشه‌دار اقتصادی پنهان می‌شوند، دولت و ساختارهای اقتصادی از نقد بیرون می‌مانند، ذهنیت فردگرایانه و رقابت‌محور تشدید می‌شود. احساس شکست در نبود فرصت‌های واقعی، به خود فرد نسبت داده می‌شود. این وضعیت نوعی خشونت نمادین است، ساختارهای اقتصادی ناکارآمد و رانتی به‌جای اصلاح ساختاری، دانش‌آموز را آموزش می‌دهند که چگونه در این ساختار، مسئولیت موفقیت یا شکست را شخصاً بر دوش گیرد. تربیت متعالی بر پرورش توانایی‌های انسانی، رشد اخلاقی، توسعه خلاقیت و مشارکت اجتماعی تأکید دارد؛ اما آموزش سواد مالی، وقتی در بستری رانتی و مالی‌شده اجرا می‌شود، منطق انسان اقتصادی سودمحور را بازتولید می‌کند؛ انسانی که ارزش را نه در کار و خلاقیت، بلکه در سودآوری کوتاه‌مدت جست‌وجو می‌کند. آموزش سواد مالی در چنین ساختاری، تربیت اخلاقی و اجتماعی را تضعیف می‌کند، ارزش‌های جمع‌گرایانه و تولیدمحور را به حاشیه می‌برد، منزلت کار و تولید را در برابر منزلت دلالی کاهش می‌دهد، ذهنیت ابزاری و سودمحور را از سنین پایین نهادینه می‌سازد. این رویکرد در بلندمدت به‌شکل‌گیری نسلی منجر می‌شود که توانایی تفکر انتقادی درباره ساختار اقتصاد را ازدست‌داده و به‌جای تلاش برای تغییر آن، به سازگاری با آن می‌اندیشد. یکی از پیش‌فرض‌های کلیدی سواد مالی وجود بازارهای مالی شفاف، کارآمد، با نظارت مؤثر و قوانین پایدار است؛ اما بازارهای مالی در ایران، از بازار سرمایه تا شبکه بانکی، اغلب متأثر از مداخلات سیاسی و تصمیمات ناگهانی، تورم‌های شدید، رانت‌های ساختاری و اطلاعات نامتقارن هستند. در چنین شرایطی، آموزش سواد مالی عملاً دانش‌آموز را با مجموعه‌ای از قواعد مواجه می‌کند که در واقعیت اقتصادی قابل پیش‌بینی نیستند، اغلب تابع روابط قدرت، اطلاعات خاص و رانتی‌اند، بر منطق‌های سوداگرانه استوارند، به‌جای ارزش‌آفرینی، بر بازی با ریسک‌های سیستماتیک مبتنی‌اند. یادگرفتن قواعد سرمایه‌گذاری یا مدیریت مالی در چنین محیطی، شبیه آموزش رانندگی در شهری است که قوانینش هر لحظه تغییر می‌کند. گسترش آموزش سواد مالی در میان دانش‌آموزان، هنگامی که از بستر واقعی جامعه و اقتصاد جدا باشد، می‌تواند به بازتولید همان مشکلات ساختاری منجر شود که ادعا می‌کند برای حل آن‌ها به وجود آمده است. در یک اقتصاد رانتی، غیرمولد و مالی‌شده مانند ایران، آموزش سواد مالی نه‌تنها به توسعه پایدار کمک نمی‌کند، بلکه ذهنیت سوداگرانه را تقویت می‌کند، نابرابری‌ها را بازتولید می‌نماید و نسلی سازگار با ساختارهای ناکارآمد پرورش می‌دهد. در نهایت، قبل از گسترش آموزش سواد مالی، ضروری است که ساختار اقتصادی، نهادهای مالی، سیاست‌های توسعه‌ای و نظام ارزش‌گذاری اجتماعی کار مورد بازنگری قرار گیرد. بدون چنین اصلاحاتی، آموزش سواد مالی نه یک ابزار رهایی‌بخش، بلکه مکانیسمی برای تثبیت چرخه ناپایدار خلق پول از پول خواهد بود.

اصل گواهینامه پایان دوره کاردانی پیوسته در رشته کامپیوتر اینجانب محمد رسول نصیری‌پور فرزند موسی با شماره شناسنامه ۸۵۴ صادره از واحد کرمان مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.

مدرک فارغ‌التحصیلی موقت محمد قنواتی فرزند حمیدرضا به شماره شناسنامه ۸۵۸ صادره از رامشیر در مقطع کارشناسی رشته تحصیلی روانشناسی بالینی صادره از واحد دانشگاهی اهواز به شماره ۱۲/۹۰۳۳۳۱ مورخ ۱۳۹۰/۵/۲۹ مفقود گردیده است و فاقد اعت